

اخبار نمایش

تئاتر ایران در تسخیر فلوریان زلر



این روزها تئاتر ایران به شدت جذب اجرای نمایشنامه‌های فلوریان زلر شده است. در حالی که نمایشنامه‌نویس فرانسوی به بخشی از چرخه درام‌های خوش‌ساخت فرانسوی بدل شده است و اخیراً قرار است نمایشنامه «پدر» خود را با بازی آنتونی هاپکینز، سینمایی کند؛ تئاتر ایران بیش از هر نویسنده‌ای به این نویسنده فرانسوی اقبال نشان داده است.

در حالی که تماشاخانه ایرانشهر بهار ۹۸ را با «یک ساعت آرامش» زلر به کارگردانی سید جواد روشن آغاز کرده بود، خبر حاکی از آن است که علی احمدی، پس موفقیت با متن ایرانی «زهرماری» به سراغ «مادر» فلوریان زلر رفته است و این در حالی است که آراین رضایی نیز قصد دارد نمایش «دروغ» این نویسنده فرانسوی را اجرا کند.

آراین رضایی پس از یک دوره فعالیت در حوزه تئاتر شورایی در تازه‌ترین اجرای خود به سراغ نمایشنامه‌ای از فلورین زلر رفته است. نمایش دروغ که متن آن از جدیدترین نمایشنامه‌های فلوریان زلر نویسنده‌ی مطرح فرانسوی است که به زودی در یکی از سالن‌های تهران اجرا خواهد شد. به گفته رضایی این نمایش در مرز میان واقعیت و دروغ چالش‌های مختلفی را مقابل تماشاگران قرار می‌دهد. لادن مستوفی قرار است در این نمایش هم‌بازی فشین هاشمی باشد. آخرین حضور لادن مستوفی در تئاتر به نمایش جنجالی «یک دقیقه و سی‌دو ثانیه» شهرام گیل‌آبادی بازمی‌گردد که در سال ۹۶ با حواشی بسیاری همراه بود. آن نمایش درباره زندگی چند زن کارتن‌خواب بود که با مونولوگ‌هایی به قلم محمد چرمشیر از زندگی فاجعه‌بار خود می‌گفتند.

نمایش تازه حسین کیانی در سنگلج



«چشم به راه میر غضب» نام تازه‌ترین نوشته حسین کیانی، نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر است که از نیمه دوم خرداد ۹۸ در تماشاخانه سنگلج اجرا می‌شود.

شیوه نگارش نمایشنامه و ساختار اجرایی «چشم به راه میر غضب»، در ادامه نمایش‌های تاریخ‌گونه این هنرمند به شمار می‌آید، ضمن اینکه ویژگی نمایش‌های شادی‌آور و اجتماعی او را نیز داراست، چنان‌چه نام دوم نمایش تازه او، «یک مضحکه‌ی سیاه» است؛ مضحکه‌ای که یکی از نقش‌های آن شخصیت سیاه نمایش‌های شادی‌آور ایرانی است. «چشم به راه میر غضب» نگاهی هم به یکی از مهم‌ترین نمایشنامه‌های سده بیستم جهان دارد و نوعی اقتباس ایرانی‌شده و برگردانی فرهنگی بر اساس سنت‌های نمایشی بومی و ملی به حساب می‌آید.

کیانی پیش‌تر نیز در نمایش‌هایی چون «همه‌ی فرزندان خانم‌آغا» (۱۳۸۹) و «مشروطه بانو» (۱۳۹۰) چنین اقتباس‌هایی از درام‌های غیرایرانی بر اساس فرهنگ ایرانی انجام داده بود. این نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر بعد از اجرای «روز عقیم» در سال ۹۶، تاکنون نمایشی را روی صحنه نبرده است. نام بازیگران و دیگر عوامل «چشم به راه میر غضب» به زودی اعلام خواهد شد.

یکی از مشکلات ملودرام‌های ایرانی این است که «فاجعه» به «امر روزمره» تبدیل شده است. فلسفه ملال در این آثار بیداد می‌کند. نه از نقطه عطف‌های حساب‌شده در نمایشنامه خبری است و نه از پیچش‌های پیرنگ

(درام باستان) می‌داند، بله؛ نویسنده درام یک متفکر است. او باید بحران‌ها را به‌خوبی بشناسد و آن را تحلیل و بررسی کند. نمایشنامه عرصه‌ای برای مواجهه با کنش‌های متضاد انسان‌هاست؛ زمینه‌ای برای نمایش روابط و مناسبات قدرت در تلاقی با نگرش‌های طبقاتی. پرسش‌های اساسی در ملودرام‌های خانوادگی این است که چرانبیان خانواده از هم می‌پاشد؟ آیا خانواده‌های قدرتمند و پابر جا موفق نداریم؟ آیا این کانون اجتماعی در همه طبقات از هم گسسته است؟ آیا بحران در طبقات کارگری بیشتر است یا در طبقات تن‌اسا؟ افراد طبقه متوسط چه می‌کنند؟ اقتصاد چه نقشی در جدایی زوج‌ها دارد؟ آیا جدایی‌ها نتیجه مشکلات اجتماعی نیست؟ زندگی در زمانه عسرت چطور؟

باید از شر نمایش‌های ترسو خلاص شد

نمایش «دامه دارد...» به شدت محافظه‌کارانه و ترسو است. این نمایش به طرز چشم‌گیری وابسته به نمایش‌های رادیویی و سریال‌های تلویزیونی است. همه چیز در آن سانسور شده است. هیچ تحلیلی وجود ندارد. ملودرام بر اساس پیرنگ و شخصیت پیش می‌رود؛ ولی نمایش «دامه دارد...» روی هواست. هوایی پر از شعار و ملال. آنچنان زندگی روزمره را بی‌مزه و تلخ و الکی روایت می‌کند که تماشاگری مثل من می‌انگار دپای سریال‌های خال‌خالی مثل صداوسیما ی خودمان ننشسته است.

تمام روابط انسانی و کنش و واکنش‌ها آغشته به دروغ است. احسان زیورعالم در یادداشتی با عنوان «ملودرام‌های پنهان‌کار ایرانی» می‌نویسد: «ساختار ملودرام ایرانی مبتنی بر دو چیز است: راز و پنهان‌کاری همه چیز از یک مواجهه آغاز می‌شود که در آن طرفین از بیان گذشته طفره می‌روند و این گذشته مدام آنان را آزار می‌دهد». این اتفاق در نمایش «دامه دارد...» به‌خوبی رخ داده است.

بتواند روی رفتار فردی حساب باز کند، شخصیت آن فرد است؛ به‌باور کارشناسان چندین عامل در شکل‌گیری شخصیت انسان مؤثر است که یکی از مهمترین آنها، وراثت می‌باشد؛ یعنی انسان به‌صورت طبیعی یک سری از خصلت‌های پایدار را از پدر، مادر و اجداد خود به‌صورت وراثتی و ژنتیکی کسب می‌کند. بنابراین منظور از صفات شخصیتی، خصوصیات دائمی‌ای است که یک فرد در اکثر مواقع از خود بروز می‌دهد. به‌هر حال باتوجه به آنکه وراثت نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری شخصیت افراد ایفا می‌کند لازم به ذکر است که عنوان شود که بخشی از شخصیت آدمی به‌عنوان کانون رفتار ساز و جهت‌دهنده کارهای وی، از طریق وراثت حاصل می‌شود و بخش دیگرش با انتخاب و اختیار خویشتن خویش شکل می‌گیرد.

باید تاکید شود که افراد متلون مبتلا به اختلالات شخصیتی از منظر فکری آواره هستند؛ آوار گانی که بدون آنکه بدانند به دنبال چه هستند و چه هدفی دارند، بی‌کس و بی‌خانمان در پهنه گیتی به جستجوی مامن و پناهگاه بر می‌آیند و از این رو هر دم به‌مرام و مسلکی تعلق خاطر پیدا می‌کنند و سر نوشت خود و دیگران را به مخاطر می‌اندازند.

هر نوع خلاقیت و «هر دیدنی» است. چرا باید یک مخاطب به دیدن این نمایش برود؟ کارگردان و بازیگر چه چیزی برای تماشاگر آماده کرده‌اند؟ آیا تماشاگر قرار است چیزی را بیاموزد؟ کنش‌های دراماتیک منجر به فاجعه را ببیند؟ رازهایی بر ملا می‌شود؟ حکمتی در کار است؟ نمایشنامه «اگوست: اوسپج کانتی» نوشته تریسی لئس را در نظر بگیر.ید. این متن نمونه بسیار خوبی برای تحلیل است. در این نمایش با یک ملودرام خانوادگی روبه‌رو هستیم. پدر خانواده ناپدید شده است. فرزندان خانواده بازگشته‌اند. آنها با مادر مریض و پریشانی روبه‌رو می‌شوند. زندگی او به آخر خط رسیده است. این زن به موسیقی‌های قدیمی و کهنه و قرص پناه برده است. پدر خانواده هم شخصیت شاعر پیشه دارد. همه چیز به هم ریخته است. دختران این زن از او متنفر هستند. رابطه‌ها سرد. حتی هیچ رابطه‌مبثتی در کار نیست. حالا با گذشته و زمان حال

و ترس از آینده مواجه هستیم. ملودرام خانوادگی مانند «سفر قهرمان» در نظربه اسطوره‌ای جوزف کمبل است. شخصیت اصلی مراحل گوناگونی را طی می‌کند. عشق کلید محوری است. خانواده بسیار مهم است. روابط انسان‌ها تبدیل به پیرنگ می‌شود. چرایی‌ها تحلیل می‌شود. معماها کاشته می‌شود. پایان ماجرا هم کشوده شدن رازهاست. در نمایش «دامه دارد...» چهارازی مهمی وجود دارد؟ اینکه چرا زن به‌شهر سابق خود زنگ زد است؟ اینکه چرا زن مدام دروغ می‌گوید؟ واقعا نوشتن چنین نمایشنامه‌ای چقدر وقت می‌گیرد؟ آیا نکته‌مهمی در آن وجود دارد؟ باید بگویم این نمایشنامه از آثار دوران مشروطه هم عقب‌تر است. اگر این متن نمی‌تواند روی صحنه اتفاقی را نشان بدهد؛ حداقل باید از زیر متن‌ها مناسبات قدرت و طبقاتی بگوید. بای‌ینحال از همه چیز خالی است.

غیبت لحظات بزرگ زندگی
لوکاچ اعتقاد دارد: «لحظات بزرگ زندگی، بصیرت‌های جدیدی را ممکن می‌سازد. این بصیرت‌ها نقطه پایان و آغازی هستند که خاطره‌ای نو، اخلاقی نو و عدالتی نو را به آدمیان اعطای کنند». لوسین گلدمن با تاکید بر اینکه در تمام اعصار صور گوناگون نگرش تراژیک در یک نکته اشتراک نظر داشته‌اند، می‌نویسد: «همه [تراژدی‌ها] بازیگر بحرانی ژرف در روابط میان انسان و عرصه اجتماعی و معنوی او بوده‌اند». گلدمن «سوفوکل» را اولین متفکر تراژدی



داشته باشند؟ فیلم «راکی» (۱۹۷۶) به آثار بیداد می‌کند. نه از نقطه عطف‌های حساب‌شده در نمایشنامه خبری است و نه از پیچش‌های پیرنگ. شخصیت‌ها به شدت تک‌بعدی و آبکی هستند. هیچ کدام پیش‌بینیه و «روان زخم» ندارند. نمایشنامه‌های هنریک ایبسن به‌خوبی درام‌های کلاسیک را نشان می‌دهد؛ شخصیت‌ها به‌خوبی در پیرنگ ترکیب شده و گذشته‌ای آغشته به درد و زخم دارند. مگر امکان دارد انسان از گذشته خودش خالی بشود؟ عدم تفکر تاریخی در نمایشنامه‌های ایرانی بیداد می‌کند. میکل آنجلو آنتونیونی-کارگردان ایتالیایی- می‌گوید: «فیلم همان رفتار است». آیا رفتار، به خوبی شخصیت را بازنمایی نمی‌کند؟ شخصیت هم ماجرا و حادثه؛ ماجرا هم داستان را می‌سازد؛ و در نهایت با نمایشنامه طرف می‌شویم. در نمایشنامه «دامه دارد...» انقدر آبکی که واقعانگران‌کننده است.

جای تحلیل در درام کجاست؟
آرتور شوپنهاور می‌گوید: «فاجعه را عنصری به‌بار می‌آورد که شرارت بی‌حدش گاه نهایت مرزهای امکان را در می‌نوردد». گئورگ لوکاچ هم می‌گوید: «تراژدی نمایشی است در باب آدمی و سرنوشت او». چرا جای چنین عناصری در ملودرام‌های آبکی ایران خالی است؟ بله در دست: آنها تراژدی نیستند. آثار ساده‌ای هستند که مسائل پیش پا افتاده‌ای را بیسان می‌کنند. اما آیا نباید دغدغه و «پرسش فلسفی»

به شدت بی‌مزه، بی‌منطق، بچه‌گانه، احمقانه و حتی پر از شعار. این نمایش از دسته «تئاترهای جامانده» است. به نظر می‌رسد که باید اعلام کنیم فاجعه ناآگاهی و ملودرام‌های آبکی به حد اعلا رسیده است. آنچنان این آثار پوچ و توخالی هستند که تحلیل و بررسی دقیقی را می‌طلبد. تئاتر‌های ایرانی علاوه بر آفت نمایش‌های «کارگاهی» و «مونولوگ» و «گیشه‌محور» با بحران ملودرام‌های خانوادگی آبکی هم روبه‌رو شده است. این امر را باید به مثابه یک معضل اجتماعی دید.

کنش‌های توخالی و ملال‌آور
تئاتر ایران پر از آثاری شده است که هیچ کنشش دراماتیکی در آنها دیده نمی‌شود. عنصر اساسی درام خانواده‌محور یا ملودرام خانوادگی، کنش‌های شخصیت اصلی است. بنابراین، عدم شناخت از اصول درام به خوبی توی چشم می‌زند. ارسطو در باب یازدهم بوطیقا در کنار بازساخت و دگرگونی از واقعه در انگیز به‌عنوان سومین جزء پیرنگ تراژدی نام می‌برد. از نظر ارسطو واقعه در انگیز یعنی «کرداری که سبب هلاک یا موجب رنج قهرمان تراژیک شود، مانند مرگ در صحنه‌نمایش، شکنجه، جراحات و نظایر آن». میشل وینی هم در کتاب «تئاتر و مسائل اساسی آن» می‌گوید: «فاجعه عملی نبود و نقش شوهر عاشق و مهربان را بازی کند. اینجادرگیری‌هایی بین این زوج جوان رخ می‌دهد. درگیری‌هایی

که سبب می‌شود تا آن‌ها از آثاری شده است که هیچ کنشش دراماتیکی در آنها دیده نمی‌شود. عنصر اساسی درام خانواده‌محور یا ملودرام خانوادگی، کنش‌های شخصیت اصلی است. بنابراین، عدم شناخت از اصول درام به خوبی توی چشم می‌زند. ارسطو در باب یازدهم بوطیقا در کنار بازساخت و دگرگونی از واقعه در انگیز به‌عنوان سومین جزء پیرنگ تراژدی نام می‌برد. از نظر ارسطو واقعه در انگیز یعنی «کرداری که سبب هلاک یا موجب رنج قهرمان تراژیک شود، مانند مرگ در صحنه‌نمایش، شکنجه، جراحات و نظایر آن». میشل وینی هم در کتاب «تئاتر و مسائل اساسی آن» می‌گوید: «فاجعه عملی نبود و نقش شوهر عاشق و مهربان را بازی کند. اینجادرگیری‌هایی بین این زوج جوان رخ می‌دهد. درگیری‌هایی

که سبب می‌شود تا آن‌ها از آثاری شده است که هیچ کنشش دراماتیکی در آنها دیده نمی‌شود. عنصر اساسی درام خانواده‌محور یا ملودرام خانوادگی، کنش‌های شخصیت اصلی است. بنابراین، عدم شناخت از اصول درام به خوبی توی چشم می‌زند. ارسطو در باب یازدهم بوطیقا در کنار بازساخت و دگرگونی از واقعه در انگیز به‌عنوان سومین جزء پیرنگ تراژدی نام می‌برد. از نظر ارسطو واقعه در انگیز یعنی «کرداری که سبب هلاک یا موجب رنج قهرمان تراژیک شود، مانند مرگ در صحنه‌نمایش، شکنجه، جراحات و نظایر آن». میشل وینی هم در کتاب «تئاتر و مسائل اساسی آن» می‌گوید: «فاجعه عملی نبود و نقش شوهر عاشق و مهربان را بازی کند. اینجادرگیری‌هایی بین این زوج جوان رخ می‌دهد. درگیری‌هایی

سید حسین رسولی

کاستیکا براداتان در «لس آنجلس ریویو» آو بوکسز» می‌نویسد: «آکیرا کوروساوا دقیقاً همان کاری را می‌کند که هر فیلم‌ساز خوب باید بکند. تحریک بینندگان به اینکه از آنچه روی پرده می‌بینند فراتر بروند، یعنی اینکه در گیر پرسش‌های بزرگ درباره وضعیت بشر بشوند». این روزها نمایش «دامه دارد...» به نویسنده‌گی مهدیه حسینی و کارگردانی فرهاد خوشه در خانه هنرمندان (سالن استاد انتظامی) روی صحنه رفته است. این نمایش به طور مشخص به سقوط رابطه یک زوج جوان می‌پردازد. آنها از یکدیگر طلاق گرفته‌اند؛ و حالا با دروغ به خانواده و دوستان خود می‌گویند که همچنان با یکدیگر زندگی می‌کنند. حتی همسایه‌ها هم از این طلاق خبر ندارند. بهانه زن این است که اگر پدر و مادرش متوجه این دروغ نشوند، از بین می‌روند. مرد هم مدام از توقف دروغ و بازگشت به زندگی قبلی می‌گوید؛ ولی او خیانت می‌کند. مرد با زن دیگری وارد رابطه شده است. این زوج با وضعیت اقتصادی بسیاری درد و خانه‌اجارهای مجزا زندگی می‌کنند. داستان از جایی شروع می‌شود که قهرار است پدر و مادر زن برای دیدن آنها بروند. مرد هم مجبور می‌شود که به‌خانه زن بازگردد و نقش شوهر عاشق و مهربان را بازی کند. اینجادرگیری‌هایی بین این زوج جوان رخ می‌دهد. درگیری‌هایی

یادداشت

نگاهی به نمایش «وقتی کبوترها ناپدید شدند»

حکایت افراد نان به نرخ روز خور

فازنه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

وقتی به جامعه می‌نگریم، باتوجه به فشارهای اقتصادی و معیشتی که مردم با آن دست به گریبان هستند، مشاهده می‌کنیم شرایط فعلی، جامعه را به سمتی سوق داده که اعتماد اجتماعی در بین مردمان آن به شدت رنگ باخته است؛ به‌نوعی اعضای یک جامعه که در حکم سرمایه‌های اجتماعی آن هستند در جهتی در حال حرکت‌اند که فقط به فکر منفعت و کسب سود برای خویشتن می‌باشند؛ این گروه از اشخاص که تعدادشان در جامعه نیز کم نیست و روز به روز هم بر شمارشان افزوده می‌شود در زمره افرادی هستند که باور ی‌دن نسیمی از یکسویه سوپی دیگر تغییر مکان می‌دهند و در جایی سکنی می‌گزینند که صرفاً منافع‌شان در خطر نباشد. خصایص بارز این گروه از افراد آن است

نزدیک‌ترین دوستان و فروختن همسر هم چشم‌پوشی نمی‌کنند افرادی که همه‌چون آفتاب پرست بنابر شرایط، در حال رنگ عوض کردن هستند.

نمایش «وقتی کبوترها ناپدید شدند» به قلم سُفی اکسانن نمایشنامه‌نویس اصلالتا استونیایی است که ماجرای مربوط به حوادث پیش آمده در دوران جنگ جهانی دوم را روایت می‌کند. براین اساس «هستی حسینی» با اقتباس از این نمایش نامه و پیوند آن با فضای سیاسی اجتماعی ایران فراز و نشیب‌های زندگی یک هنرمند وابسته به این دوران، قماش‌ای را به نمایش در می‌آورد که از خیانت به جان، مال، ناموس و وطن خود هیچ واهمه‌ای ندارند و مقتضی به موقعیت‌های بحرانی و تحولات سیاسی حاکم بر جامعه هر روز به رنگی تغییر می‌کنند.

از منظر روانشناسی معمولاً تمامی افراد، دارای یک سری رفتارهای همیشگی هستند که ناشی از صفات شخصیتی آن‌هاست. از این‌رو صفت در قلم‌روی روانشناسی، عبارت است از یک ویژگی پایدار در فرد که برای تبیین ثبات در رفتار فرد و تفاوت‌هایی که در ثبات رفتاری بین افراد وجود دارد، به کار می‌رود. بنابراین، آن عامل اصلی که موجب می‌شود تا آدمی